

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۴ اکتوبر ۲۰۰۹

غریچه و خریچه

دیگی که در آن پختن نیرنگ حلال است
از چمچه و ملاقه و کفگیر سوال است
جز آش تعصب نپزد ، چاکر طالب
هر آنچه پزد عاقبش دلدۀ و دال است
آن نوکر جالب
پر فتنه و چال است
از دال پاکستان و هم از دلدۀ ایران
در دیگ عربها که کلوخین و سفال است
ما جمله گریزان
پر فتنه و چال است
با دلدۀ و با دال پر از ماش و کمی موش
آری چشک مفت ، به ابامه کمال است
پر فتنه و چال است
کو شله و شوروا و چه شد کچری قروتش
با مکر زند شانه به پشمی که کشال است
پر فتنه و چال است
کو ریش و بروتش
پر فتنه و چال است

آن (**حاجی فرخار**) ، که **دلال "کبیر"** است
 با نام غلط ظاهر و چون (**غرچه دجال**) است
 چون مُفته اجیر است
 پر فتنه و چال است

یک مرغِ نوی آمده با نام. (**فهِیم وف**)
 بر همچو (**فریدی**) که سرا پاش ، **تُفال** است
 صد لعنت و صد تف
 پر فتنه و چال است

ای لاشه خورِ تازه ! که پستی "**کبیر"** ی
 پای و قدمِ شومِ تو ، بد قرعه و فال است
 فحاش و شریری
 پر فتنه و چال است

گردیده به (**سه غرچه**) یکی (**خرچه**) سواره
 یعنی که (**فهِیم وف**) و (**کبیروف**) سؤال است
 بازشتِ قواره
 پر فتنه و چال است

ای (**خرچه**) که سکلیده عنانِ ادبِ تو
 جیبِ دهنِت پاره چو سوراخِ جوال است
 دیدم ز لبِ تو
 پر فتنه و چال است

دیگی که سرِ آتشِ فاشیست به جوش است
 لجاز ، (**کبیری**) که (**مُفتن**) چو شغال است
 حاجی به خروش است
 پر فتنه و چال است

(**قیسی**) شده (**زردآلو**) و (**افغان**) شده (**جرمن**)
 در (**سایتِ طویلِه**) که پر از قال و مقال است
 پیشقل زده خرمن
 پر فتنه و چال است

افسوس ز زاغ و زغن و کرگسِ بی دُم
 یعنی که زمامِ جلوش دستِ جُهال است
 حاجی شده راه گُم
 پر فتنه و چال است

ای دیگِ پر از فتنه و آشوبِ زمانه
 مانند **طویلِه** که پر از ، **فضله مال** است
 با خشمِ زوانه
 پر فتنه و چال است

ای **دیگِ پُر از فضله** (**افغانی**) و (**جرمن**)
ریدن به چنین سایتِ شما اصلِ کمال است
 بالا زده دامن
 پر فتنه و چال است

در جای (کمینه) ز چه بنوشته (مدینه) آن مرکز کینه
گر (فاضله) بر (فضله) نویسند سَفال است پر فتنه و چال است

این هدیه ناچیز ز «نعمت» به (سه خرچه) هم آن یکی (خرچه)
یعنی که هدایای قشنگی به قبال است پر فتنه و چال است

نوت:

خرچه = "محنت" و "نادان" و نیز مصغر "غر" و "غر" یعنی "زن بدکاره"

خرچه = مصغر "خر" و "خر کوچک"

سَفال = پست شدن، پستی و فرومایگی